یادی از علی حاتمی کارگردان بزرگ ایران در سالگرد درگذشت او

ما در سینمای ایران قادر به انجام هر کاری هستیم

علی حاتمی گفته بود: اگر می‌خواهیم پیشرفت کنیم واندازه‌های سینمایی‌مان را بزرگ‌تر کنیم باید دست به کارهای بزرگ‌تر بزنیم و باید کمی خطر کنیم. ما در سینمای ایران قادر به انجام هر کاری هستیم هیچ چیز کم نداریم. از چه بترسیم؟»

به گزارش ایسنا، ۱۴ آذر ماه ۷۵ برخی روزنامه‌ها تیتر زدند «علی حاتمی داستان مرگ را کلید زد»؛ او در آن مقطع بیش از ۵۰ دقیقه از فیلم «جهان پهلوان تختی» را ساخته بود و فیلمهای گرفته شده همچنان توسط مرتضی شایسته تهیه‌کننده آن، نگهداری می‌شود. علی حاتمی در جایی گفته بود:«همیشه در تمام مدت سی سال سابقه کار هنری و بیست و چند سال کار سینمایی به سراغ سنگ‌های بزرگ رفته‌ام. مگر «ستارخان» در زمان خودش سنگ کوچکی بود؟ یا «سلطان صاحبقران» یا «کمال‌الملک» یا «حاجی واشنگتن» یا «هزاردستان» یا«دلشدگان». گناه من نیست که موضوع‌های مورد علاقه من و فیلم‌های من از اندازه‌های معمول سینمای ایران بزرگ‌تر است. اگر می‌خواهیم پیشرفت کنیم واندازه‌های سینمایی‌مان را بزرگ‌تر کنیم باید دست به کارهای بزرگ‌تر بزنیم و باید کمی خطر کنیم. ما در سینمای ایران قادر به انجام هر کاری هستیم هیچ چیز کم نداریم. از چه بترسیم؟»

حاتمی همواره خواسته بود، نمادها و اسطوره‌ها را معرفی کند و در «جهان پهلوان تختی» نیز هدفش همین بود.

وی درباره‌ی اسطوره تختی گفته بود: «مطالعه و بررسی شخصیت‌هایی چون غلامرضا تختی در آغاز کار آسان می‌نماید. چرا که پژوهش درمورد افراد سرشناس معاصر حداقل مدارک و مستندات زنده وتازه‌ای را در دسترس پژوهش‌گر می‌گذارد. اما شاید مورد تختی استثنایی و شگفت باشد. «جهان پهلوان» در ذهن و باور توده‌ها نشانه قهرمانی‌ها و پهلوانی‌ها بود.» زنده‌یاد علی حاتمی علاوه بر فیلم‌نامه «جهان پهلوان تختی»، فیلم‌نامه‌های «ملکه‌های برفی» که درباره‌ی زندگی شاه ایران به روایت سه همسرش است و فیلمنامه پیامبر اعظم (ص) را نیز داشت که فرصتی پیدا نشد، آنها را بسازد. همان‌طور که عزت الله انتظامی هم از فیلم‌نامه‌ی نساخته‌ی علی حاتمی به نام آخرین پیامبر (ص) یاد می‌کرد و به ایسنا گفته بود : «آخرین پیامبر(ص)» که به زندگی حضرت محمد (ص) مربوط می‌شد از جمله فیلم‌نامه‌های آماده‌ی مرحوم علی حاتمی بود که مجال ساختنش را پیدا نکرد و برای همیشه بایگانی شد. «زین‌العابدین رهنما» کتاب زیبا و قشنگی درباره‌ی حضرت محمد (ص) نوشته بود که علی حاتمی تصمیم گرفت فیلم‌نامه‌ای براساس این کتاب آماده کند و آنرا در قالب سریالی بسازد. به اتفاق ایشان به منزل رهنما رفتیم و اجازه این کار را گرفتیم فیلم‌نامه آماده شد و گفتند باید به قم برود تا آنجا اجازه ساخت بگیرد که این سناریو در آنجا رد شد و آقای حاتمی آنرا به آقای رهنما برگرداندند.»

این بازیگر یادآوری کرده بود: « علی حاتمی خیلی دوست داشت راجع‌به حضرت محمد (ص) کاری بکند و سناریوی دیگری را با نام «آخرین پیامبر» آماده کرد و آنرا به همراه دو فیلمنامه دیگر به نام‌های «آق‌بانو» و «گاردن‌پارتی» به من داد تا آنرا بخوانم و نظرم را بدهم. آنرا خواندم و خیلی خوشم آمد در واقع خیلی خوب روی آن کار شده بود. فقط پیشنهاد کردم به خاطر اینکه فضای کار درست در بیاید در کشورهای عربی ساخته شود که نظر خود حاتمی هم همین بود. این سناریو مورد تایید مراجع قم هم قرار گرفت وپروژه بسیار عظیم بود و بعد از سریال «هزاردستان» تنها سریالی بود که دوست داشتم در آن بازی کنم که نشد. در واقع حاتمی می‌خواست دولت‌های دیگر را برای ساخت این مجموعه به مشارکت بکشاند که اجل مهلتش نداد.»

آقای بازیگر می‌گفت:« سناریوهای علی حاتمی خاص بود و با وجود اینکه سناریوی این سریال کامل است اما شخص دیگری نمی‌تواند این کار را بسازد. در واقع سبک حاتمی این بود که سناریوها را کامل نمی‌نوشت اما وقتی می‌خواندیم به پیکره کار پی می‌بردیم. او سر کار صبح به صبح دیالوگی را به بازیگران می‌داد. حاتمی تبحرش را در ساخت آثار تاریخی با «کمال‌الملک»، «سلطان صاحبقران» و «هزار دستان» نشان داده است.»

علی حاتمی با نام کامل عباسعلی حاتمی متولد ۱۳۲۳ تهران است.

او در اواخر دوره‌ی متوسطه به اداره‌ی هنرهای دراماتیک رفت و کلاسهای نمایشنامه نویسی را گذراند و بعد از مدتی از دانشکده هنرهای دراماتیک فارغ‌التحصیل شد کار هنری را از سال اول تحصیل در دانشگاه با نمایش «دیب» آغاز کرد.از دیگر نمایش‌های وی می‌توان به «خاتون خورشید» «باف»، «آدم» و «حوا»، «حسن کچل» و «چهل گیس» اشاره کرد.

حاتمی سپس به کار ساخت فیلمهای تبلیغاتی مشغول شد بعدها شروع به همکاری با تلویزیون کرد و اولین کار مهمش در آنجا در مجموعه تلویزیونی «جنگل» ۱۳۴۷ به عنوان نویسنده و بازیگر بود. فعالیت در سینما را از سال ۱۳۴۹ به عنوان نویسنده و کارگردان با فیلم «حسن کچل» آغاز کرد.

علی حاتمی در ۱۴ آذرماه سال ۱۳۷۵ پس از یک بیماری طولانی درگذشت.

از آثار سینمایی زنده‌یاد حاتمی می‌توان از «طوقی» ۱۳۴۹ «باباشمل» ۱۳۵۰ «قلندر» ۱۳۵۱ «سوته دلان» ۱۳۵۶ «حاجی واشنگتن» ۱۳۶۱ «کمال‌الملک» ۱۳۶۳ «مادر» ۱۳۶۸ «دلشدگان» ۱۳۷۰ نام برد.

خاطرات یک کارگردان از همکاری با سوپراستار سینما در یک سریال طنز

ابوالفضل پورعرب مرا ذوق‌زده کرد!

حسین تبریزی، کارگردان مجموعه‌های تلویزیونی چون «تا رهایی»، «بوی بارون» و «رخنه»، حدود ۱۷ سال قبل با سریال طنز «جاده در دست تعمیر» برای اولین بار با ابوالفضل پورعرب همکاری کرد. او حالا از خاطرات این همکاری می‌گوید.

«جاده در دست تعمیر» سریال نوروزی سال ۸۷ شبکه دوم سیما بود که به تهیه کنندگی علیرضا ابراهیمی و کارگردانی حسین تبریزی ساخته شد.

بازیگرانی چون ثریا قاسمی، بهزاد فراهانی، مریم امیرجلالی، رضا توکلی و زنده یاد کیومرث ملک مطیعی در آن ایفای نقش داشتند.

ابوالفضل پورعرب مرا ذوق زده کرد!

عکسی از پشت صحنه سریال جاده در دست تعمیر/منبع:ایسنا

حسین تبریزی در گفت و گویی با ایسنا به انگیزه تجدید خاطراتش از دورانی که با ابوالفضل پورعرب در سریال «جاده در دست تعمیر» همکاری داشت، درباره این سریال می‌گوید: از همان موقع شیفته مرام و معرفت او (ابوالفضل پورعرب) شدم که سوپراستار آن زمان بود و هیچ فکر نمی‌کردم ایشان برای بازی در این سریال افتخار همکاری بدهد.

این کارگردان و فیلمنامه نویس اینگونه اظهار می‌کند که: «ابوالفضل پورعرب هنوز هم برایمان سوپراستار است و جایگاه ویژه ای دارد.»

تبریزی برای این بازیگر که این روزها در بیمارستان بستری است، حال خوش و سلامتی کامل آرزو می‌کند.

چه شد پورعرب بازی در یک سریال طنز را پذیرفت؟

تبریزی در پاسخ به اینکه با توجه به حضور حداقلی ابوالفضل پورعرب در مجموعه‌های تلویزیونی، چه شد که این بازیگر مقابل دوربین سریال «جاده در دست تعمیر» رفت؟ گفت: من با آقای پورعرب طی این سالها سه کار انجام دادم.

تله فیلم، سریال و فیلم تلویزیونی. هیچ وقت تصور نمی‌کردم ایشان سریال ما را بپذیرد و در کار تلویزیونی شرکت کند. ما خاطرات زیادی از کارهای فاخر آقای پورعرب داشتیم. ایشان یک سوپراستار بودند و همیشه جایگاه ویژه‌ای داشتند و هنوز هم دارند. این بازیگر هنوز هم برای ما ابرقدرت و ارزشمند است. آن زمان یادم هست؛ با تهیه کننده سریالمان صحبت می‌کردیم که یکی از دوستان به ما پیشنهاد داد با آقای پورعرب برای حضور صحبت کنیم که البته من تعجب کردم و گفتم آیا واقعاً آقای پورعرب می‌آید؟

ابوالفضل پورعرب مرا ذوق زده کرد!

کارگردان «جاده در دست تعمیر» در ادامه صحبت‌هایش یادآور شد: در نهایت ایشان را به دفترمان دعوت کردیم و گپ و گفتی با هم داشتیم. واقعاً رفاقت و گرمی که در ذات این آدم وجود داشت از همان موقع مرا شیفته خودش کرده بود و در نهایتِ ناباوری کار ما را پذیرفت و اتفاقا خیلی هم قصه را دوست داشت و می‌گفت دوست دارد بعد از مدت‌ها در یک کار شیرین و طنز ورود کند. چون یادم نمی‌آید تا آن زمان ایشان کار طنزی داشته باشد؛ بنابراین «جاده در دست تعمیر» انگیزه خوبی برایش شده بود که می‌تواند در کارهای طنز هم حضور خوبی داشته باشد.

این کارگردان و فیلمنامه نویس سپس به خاطراتشان از سریال «جاده در دست تعمیر» اشاره کرد و گفت: خاطرات شیرین زیادی در آن سریال در کنار گروه داشتیم که مجال تعریف کردنش اینجا نیست. یادم هست سرصحنه به قدری می‌خندیدیم به خصوص در برخی سکانس‌ها که در شمال کشور تصویربرداری می‌شد و مردم دور ما جمع می‌شدند و سکانس‌ها را می‌دیدند، من هم به عنوان کارگردان آن زمان واقعاً ذوق زده شده بودم و به خودم می‌بالیدم که ابوالفضل پورعرب در کار من بازی می‌کند. بعد از آن در یک فیلم دیگر با عنوان «صفر مرزی» هم با ایشان همکاری داشتیم که نقش یک سرهنگ پلیس را ایفا می‌کرد و با آنکه نقش کاملاً کوتاه بود اما به ما افتخار داد و لطف کرد پذیرفت تا در کنارش باشیم.

از همان موقع با ما رفیق شد و در یک تله فیلم دیگر با هم همکاری کردیم.

با اینکه نقش در آنجا هم کوتاه بود در عالم رفاقت قبول کرد. حالا دیگر دست زمانه و یکسری اتفاقات آدم‌ها را از هم دور می‌کند، وگرنه خودم واقعا خیلی دلتنگش هستم و راه ارتباطی پیدا نکردم که حالش را بپرسم. از روزی هم که خبردار شدم مریض احوال هستند و در بیمارستان بستری‌اند، خیلی ناراحت شدم و می‌خواستم به عیادتش بروم که فعلاً قسمت نشده است.

ابوالفضل پورعرب مرا ذوق زده کرد!

حسین تبریزی و زنده یاد پیمان ابدی در پشت صحنه سریال جاده در دست تعمیر

ابوالفضل پورعرب با سلامتی اش طرفداران را خوشحال کند

تبریزی در پایان با آرزوی سلامتی برای این بازیگر اظهار کرد: طی این سالها تجربه کار با ایشان واقعاً لذت بخش بود. آقای پورعرب برخلاف چهره اش که جدی به نظر می‌آید، کاملاً انسان رفیق، دوست داشتنی، خودمانی، اهل دل و معرفت است.

این جملات را بدون اغراق می‌گویم. ان شاءالله صحیح و سلامت و سرپا و مثل همیشه پرقدرت ایشان را ببینیم. بهترین‌ها را برایشان آرزو می‌کنم. امید که با بهبودی کامل طرفدارانش را خوشحال کند.

ابوالفضل پورعرب، بازیگر سینما و تلویزیون متولد اول تیر ۱۳۴۰ است. او طی این سالها در مجموعه‌های تلویزیونی نظیر «مسافر» ساخته سیروس مقدم، «تنهاترین سردار» ساخته مهدی فخیم زاده، سریال زیرزمین ساخته علیرضا افخمی، «وضعیت سفید» ساخته حمید نعمت الله، «روزهای بی قراری»، «جاده در دست تعمیر»، «شرم» و سریال «شهرزاد» حسن فتحی ایفای نقش داشته است.

مفتون امینی زیر باران بدرقه شد

پیکر «مفتون امینی» از منزل این شاعر به سمت خانه ابدی‌اش در بهشت زهرا (س) بدرقه شد.

به گزارش ایسنا، این مراسم، دیروز (یکشنبه، سیزدهم آذرماه) در حال و هوایی بارانی از منزل این شاعر، با حضور ابوالقاسم ایرانی، فرهاد عابدینی، پونه ندایی، کامیار عابدی، مهدی مظفر ساوجی و نوروزی، مدیر بنیاد مقبره الشعرا شهریار و خانواده او برگزار شد.

مراسم با شعرخوانی، به زبان ترکی آذربایجانی آغاز شد و سپس کامیار عابدی در سخنانی گفت: شخصی که پیکرش اینجاست، از بزرگان فرهنگ وادب کشورمان بود و آثارش همچنان پاینده و جاویدان است زیرا ایشان در هفت دهه با اخلاص تمام اندیشه‌ها، تامل‌ها، لحظه‌ها، حس‌ها و تصویرها و صورت‌های ذهنی خود را هم به زبان فارسی و هم به زبان مادری‌اش ترکی آذربایجانی، در کلام ریخت.

این پژوهشگر خاطرنشان کرد: وجود مفتون برای کشور بسیار غنی بود. او جزو مفاخر کشور ماست، او جزو نسل طلایی است که در دهه ۱۳۲۰ فعالیت شعری خود را آغاز کرد؛ هوشنگ ابتهاج، شاملو، سپهری و سیاوش کسرایی از این نسل بودند. این‌ها آدم‌های برجسته‌ای بودند که تمام وجود خود را در شعر و کلام، ارزشمند خود ریختند.

او افزود: طبق اطلاع تاریخی، مفتون امینی جزو آخرین نفر از نسل طلایی بود که با رفتن او پرونده این نسل طلایی به لحاظ جسمی بسته می‌شود و به لحاظ روحی به تاریخ ادبیات کشور ما سپرده می‌شود.

او سپس شعری از مفتون امینی که در سوگ صمد بهرنگی سروده بود، خواند.

کامیار عابدی در پایان گفت: یاد مفتون همیشه به نیکی در ادبیات ایران خواهد ماند و تاریخ ادبیات ایران همواره پایدار خواهد بود.

مفتون شاید شبیه سهراب سپهری بود

مهدی مظفر ساوجی نیز در این مراسم با بیان اینکه مفتون از پیروان راستین احمد شاملو بود، اظهار کرد: مفتون انزوای خودخواسته ای داشت و از این که در جمعی حاضر شود، پرهیز داشت.

کمتر اتفاق می‌افتاد شعر بخواند. او انسان شریف و وارسته‌ای بود.

او ادامه داد: از سال ۱۳۸۲ پیگیر این بودم که تجربه‌های او را به نسل بعد منتقل کنم. معتقدم اگر تجربه‌ها در صندوقچه اسرار سینه این هنرمندان به خاک برود، نمی‌توانیم راه را درست برویم و چراغی که ایشان به دست ما می‌دهد، مسیر را باز کنیم. من با طیف وسیعی از هنرمندان گفت‌وگو داشتم، مصاحبه با مفتون از سال ۱۳۸۲ آغاز و در سال ۱۳۹۷، تمام شد، مصاحبه ۱۴ سال طول کشید زیرا درجه خلوص مفتون خیلی بالا بود و تواضع و فروتنی داشت که در معدود آدم‌ها دیدم و شاید مفتون شبیه سهراب سپهری بود. این کتاب با عکس همراه است و کتاب جلد دیگری دارد که در یکی دوسال آینده آماده می‌شود.

مظفری در پایان شعر شفیعی کدکنی را که به مفتون و منوچهر آتشی تقدیم کرده و سپس شعر شهریار را که برای مفتون سروده بود، خواند.

در ادامه با انتقال پیکر مفتون امینی به بهشت زهرا، پیکر این شاعر در قطعه ۱۱۱، ردیف ۱۶، شماره ۶۲ بهشت زهرا (س) به خاک سپرده شد.

سپس ریاضی، با خوانش شعری به زبان ترکی آذربایجانی گفت: استاد مفتون شاعر پرآوازه ایرانی و آذربایجان بود، بزرگان شعر جمع هستند و از ما طرف انجمن‌های ادبی آذربایجان (صابر و ساحر و ایشیق) تسلیت می‌گوییم.

اسدالله امرایی هم با خواندن شعر ترکی و با عرض تسلیت، در سخنانی گفت: به دلیل سردی هوا سخن را کوتاه می‌کنم. دیگران درباره آثار او صحبت کرده و نوشته‌اند. من دلم می‌خواهد درباره سجایای اخلاقی او بگویم. سال‌های زیادی به لطف فرهاد عابدینی و غلامحسین سالمی که به دلیل بیماری امروز حضور ندارد با مفتون امینی حشر و نشر داشتم. آخرین بار با آقای عابدینی که به دیدنش رفته بودیم، گفت: «من شمع رو به خاموشی» هستم، به نظر به شاعر الهام شده بود امسال را به پایان نخواهد رساند.

او خاطرنشان کرد: یکی از ویژگی‌های مفتون این بود که ندیدم پشت کسی حرف بزند یا از کسی گله کند، یا بحث‌هایی که در بین دیگران است. نگاهش به دنیا نگاه خیر بود، به اطرافیان با محبت نگاه می‌کرد و هیچگاه ایشان را در حالت عصبانیت ندیدم. توصیه‌اش این بود، دنیا محل گذر است، مسافرانی هستیم که قرار است چند صباحی در این دنیا بمانیم و برویم، خدماتی که ارائه می‌کنیم و مهربانی نسبت به دیگران اجاره منزلی است که در این دنیا اشغال کرده‌ایم. باید سعی کنیم اجاره‌مان را به موقع بپردازیم و سعی کنیم به انسان و انسانیت محبت کنیم.

محمد متینی‌زاد- داماد او- نیز در این مراسم گفت: مفتون امینی، نزدیک به هفتاد سال بلندترین قله‌های شعر را فتح کرد، از خود ۱۶ دفتر شعر، چند مجموعه و بی‌شمار مصاحبه به یادگار گذاشت و آخرین روزهای زندگی‌اش هم هنوز پرکار و خلاق بود.

او افزود: او همیشه امید داشت و به فردا فکر می‌کرد، از امروز بهره می‌برد، برای فردا برنامه داشت. مفتون علاوه بر نوشته‌هایش در زندگی و رابطه‌هایش هم شاعر بود. هرکس او را از نزدیک شناخته بود، می‌دانست که مفتون اصیل زیست و همیشه خودش بود در هیچ دوران زندگی‌اش خود را به هیچ جریانی نسپرد، می‌شود گفت خودش صاحب جریان و تصمیم‌سازی و انتخاب منحصربفرد، بود گرچه می‌دانست این شیوه برای شهرت و موفقیت و محبوبیت سودی نخواهد داشت اما به جد بر روی آن اصرار داشت.

متینی‌زاده در ادامه بیان کرد: هرگز در زندگی به دنبال ثروت و مقام و شهرت نبود اما همواره دغدغه وجدان و شرافت و انسانیت داشت، چه در شعرش و چه در زندگی و رابطه‌هایش به دنبال خلق معنی و زیبایی بود.

او افزود: مفتون می‌گفت علاوه بر شاعر بودن از من با قاضی بودن هم یاد کنید، می‌دانیم در قضاوت هم عادل بود. معیار رابطه‌هایش مهربانی و یکرنگی بود و هنر این را داشت درون آدم را ببیند و بفهمد. با همه این ویژگی‌های کمیاب و با دانش و خرد فراوانی که داشت برای هر یک از ما نزدیکانش تکیه‌گاهی انکارناپذیر بود. چه سعادتمندیم که چنین انسان والایی را در خانواده و در زندگی خود داشته‌ایم. اکنون زمان جدایی فرا رسیده اما تاثیر او بر تک‌تک ما همیشگی و جاودانه است و بی‌شک شخصیت و منش آموزه‌های او راهنمای زندگی ما خواهد بود.

او در پایان از حاضران سپاسگزاری و همچنین از دختر بزرگ او که در ایران نیست یاد کرد.

حین مراسم اعلام شد که مراسم یادبود مفتون امینی، روز پنجشنبه (هفدهم آذرماه) از ساعت ۱۵ تا ۱۶:۳۰ در سالن خیریه رعدتهران به نشانی شهرک غرب، فاز دو، هرمزان، پیروزان جنوبی، شماره ۷۴ برگزار خواهد شد.

سهیل محمودی و رضوان ابوترابی از دیگر حاضران در بهشت زهرا بودند.

ماجرای درگذشت دو هنرمند مرندی چه بود؟

در حالیکه چندی پیش یکی از هنرمندان جوان مرند در جشنواره تئاتر استانی، جوایزی دریافت کرده بود، فعالان تئاتر این شهر این روزها به سوگ او و دوست جوانش نشسته‌اند.

به گزارش ایسنا، اکبر باقر سامانی و میرحمید رضایی، دو هنرمند تئاتر شهرستان مرند بر اثر سانحه تصادف در مسیر جلفا به تبریز درگذشتند. آنان در خودروی شخصی خود با تریلی تصادف کردند. اکبر باقر سامانی، متولد ۱۳۵۴ شهرستان مرند، فعال تئاتری در دهه‌های هفتاد و هشتاد بود که سوابق اجرایی و فعالیت در حوزه‌های موسیقی و دستیاری کارگردان، در دوره‌های مختلف جشنواره استانی تئاتر و جشنواره سراسری ایران زمین و مقاومت و... را در کارنامه خود داشت. از جمله نمایش‌هایی که او در اجرای آنها مشارکت داشته است، می‌توان به« برخورد نزدیک از نوع آخر»، «فاطمه»، «داش کسن کیشینین ناغیلی»، «مرگ یزدگرد»، «ضحاک» و «آرش» اشاره کرد.

میرحمید رضایی، متولد ۱۳۵۷ شهرستان مرند، سرپرست گروه تئاتر انار، کارگردان و بازیگر نیز فعالیت خود را از دهه هفتاد شروع کرده بود. فعالیت‌های او شامل کارگردانی و بازیگری در نمایش‌های «مرگ یزدگرد»، «ضحاک»، «ایستگاه»، «کوپه هشتم»، «کافی شاپ»، «خواستگاری» و ... بود.

وی در جشنواره‌های سراسری تئاتر خیابانی ارس، ایران زمین و جشنواره‌های استانی تیاتر حضور داشت و جوایزی را دریافت کرده بود. نمایش «کافی شاپ» او،در آخرین جشنواره منطقه‌ای مرند برگزیده رتبه اول شده بود و در جشنواره استانی تئاتر امسال، موفق به کسب رتبه‌های نویسندگی و کارگردانی شد.

گفت‌وگو

«هیچکس منتظرت نیست» به انسان‌های به ته خط رسیده، راهکار ارائه می‌دهد

محسن اسلام‌زاده با اشاره به اینکه در مستند «هیچکس منتظرت نیست» راهکارهای تازه‌ای برای رفع معضل اعتیاد و کارتن‌خوابی مطرح می‌شود، تأکید کرد: باید اجازه دهیم، معتادان ترک‌کرده به جامعه برگردند.

فیلم مستند «هیچکس منتظرت نیست» جدیدترین اثر سینمایی محسن اسلام‌زاده است. کارگردانی که فیلم‌های مستندی چون «زندگی میان پرچم‌های جنگی» با موضوع داعش در افغانستان، «اسرار زندان ابوسلیم» با موضوع زندانی در دوران حکومت معمر قذافی، «اهل سنت ایران»، «به دنبال صلح» و «تنها میان طالبان» را در کارنامه خود دارد و این بار به سراغ موضوعی اجتماعی رفته است.

«هیچکس منتظرت نیست» با دنبال کردن فعالیت‌های سپیده علیزاده، مددکار اجتماعی، در جهت حل معضل کارتن‌خوابی و اعتیاد به راهکارهای جدیدی می‌پردازد که این مددکار اجتماعی دنبال می‌کند. علاوه بر این، جدیدترین اثر اسلام‌زاده روایتگر ماجراهای تلخی از زندگی افراد درگیر اعتیاد و کارتن‌خواب نیز هست و سعی دارد نگاهی آسیب‌شناسانه به این موضوع داشته باشد.

ایلنا با محسن اسلام‌زاده درباره ساخت این مستند و محتوای آن گفتگویی داشته که در ادامه می‌خوانید:

به عنوان کارگردانی که مستندهایی درباره جهان اسلام و سیاست ساخته است، ساخت مستند اجتماعی «هیچکس منتظرت نیست» در کارنامه شما اثری متفاوت به حساب می‌آید. چطور از آن فضا فاصله گرفتید و با چه دغدغه‌ای به سراغ ساخت این مستند رفتید؟

یک مستندساز علاقه دارد که فضاهای مختلف را تجربه کند، من هم به عنوان کارگردانی که آثارش بیشتر در حوزه جهان اسلام و مستند سیاسی بوده، همواره به ساخت آثار اجتماعی علاقه داشتم ولی به سوژه مناسب و خوب فکر می‌کردم و پیش‌تر هم چند مستند اجتماعی در حاشیه شهر مشهد ساخته‌ام که چندان دیده نشده‌اند.

قرار بر این شد که ما یکسری مستندهای تلویزیونی در حاشیه شهر تهران و مناطق خلازیر بسازیم که من با خانم سپیده علیزاده مواجه شدم و وقتی شناخت بیشتری درباره ایشان پیدا کردم به این نتیجه رسیدم که می‌توان درباره فعالیت‌های این فرد یک مستند ساخت چراکه حوزه کاری ایشان و فعالیتشان در راستای کاهش آسیب است که این خود یکی از سرفصل‌های مهم مبارزه با معضلات اجتماعی است.

فعالیت ایشان در گام اول در جهت اصلاح سبک زندگی انسان‌هایی است که اصطلاحاً به ته خط رسیده‌اند. تلاش بر این است که روی این افراد کار شود تا برخی اتفاقات و مسائلی که در زندگی با آن درگیر هستند کنترل‌شده‌تر باشد. به عنوان مثال تلاش می‌شود تا افراد کارتن‌خواب و معتاد به بیماری ایدز مبتلا نشوند. من احساس کردم که سرفصل جدیدی مطرح شده و خانم علیزاده نیز پتانسیل و انرژی بالایی دارند و برای همین ترغیب شدم که یک مستند درباره فعالیت‌های ایشان بسازم.

با این حال نمی‌توان مستند «هیچکس منتظرت نیست» را اثری پرتره دانست چراکه شخصیت‌های مختلفی در این مستند حضور دارند که قصه هر کدام از آن‌ها جذابیت خود را دارد و به نوعی معضلات مختلفی در این اثر مطرح می‌شوند. انتخاب معضلاتی که پیرامون موضوع اصلی وجود داشت و شخصیت‌های مختلف که مستند بیشتر به آن‌ها نزدیک می‌شود بر چه اساس بود؟

همانطور که ورود ما در مستند با خانم علیزاده است، در تولید نیز ما با ایشان کار را شروع کردیم. حدود پنج ماه در ۳۰ جلسه فیلمبرداری داشتیم و به طور کل درگیر این موضوع شدیم و همچنان هم از درگیری‌های پیرامون مستند خلاص نشده‌ایم. سعی ما بر این بود که علاوه بر خانم علیزاده، شخصیت‌های اطراف ایشان را هم مورد توجه قرار دهیم، به همین دلیل هم به خانواده ایشان پرداختیم و هم کسانی که فعالیت‌های او در راستای نجات و کمک به آن‌ها بود و با همین رویکرد شخصیت‌هایی چون مونا، حدیث و... در بخش‌هایی از مستند پر رنگ‌تر از دیگر شخصیت‌ها می‌شوند و قصه‌هایشان به صورت موازی روایت می‌شود.

از جایی به بعد احساس کردیم که قصه مونا از دیگر افراد جذاب‌تر است و البته برای ما هم قصه زندگی او مهم‌تر شد. همانطور که عنوان فیلم «هیچکس منتظرت نیست» است، این معنا در کلیت اثر وجود دارد که گویا در این دنیا کسانی زندگی می‌کنند که هیچکس منتظرشان نیست. این افراد طرد شده که در شکل کارتن‌خواب‌ها، افراد معتاد و... آن‌ها را می‌شناسیم در برخی مواقع وقتی اعتیاد یا سبک زندگی‌شان را ترک می‌کنند باز هم نه تنها آغوشی برای بازگشتن‌شان به جامعه وجود ندارد بلکه همچنان طرد می‌شوند و راهی برای اینکه آن‌ها به زندگی شرافتمندانه برگردند وجود ندارد و خانواده و جامعه آنها قبول نمی‌کند.

«هیچکس منتظرت نیست» بر همین موضوع تمرکز دارد، آدم‌هایی که برای بازگشت به جامعه با چالش‌های بزرگی مواجه هستند و شاید به همین دلیل است که این چرخه اعتیاد و کارتن‌خوابی برای آن‌ها تمام‌نشدنی است و هر بار که ترک می‌کنند راهی برای بازگشت به جامعه و خانواده ندارند و باز به همان سبک زندگی سابق خود برمی‌گردند. همین مسئله است که باعث می‌شود در شهری مثل تهران اگر ۱۰ تا ۱۵ هزار کارتن‌خواب زندگی می‌کنند پس از چند سال مجموعاً چندین بار دستگیری و ترک اعتیاد داشته‌اند اما هر بار دوباره گرفتار می‌شوند.

یعنی مستند به دنبال ارائه راهکاری جدید برای مواجهه با معضل اعتیاد و کارتن‌خوابی است؟

قطعاً همینطور است. تنها راه مبارزه با این معضل پیدا کردن راهکارهایی برای پذیرفته شدن افراد توسط جامعه پس از ترک اعتیاد است در غیر این صورت برخوردهای عجولانه با معضلات اجتماعی یا رویکردهایی مثل ترک اعتیاد اجباری و دستورالعملی که سال‌هاست در حال اجرا هستند، همانطور که هیچوقت نتیجه‌بخش نبوده، ما را به جایی نمی‌رساند و این معضل را زنده نگاه می‌دارد. معضل اعتیاد و کارتن‌خوابی مربوط به امسال یا سال‌های اخیر نمی‌شود، پیش از انقلاب، از ۶۰ سال پیش تا امروز مستندهای بسیاری با این موضوع ساخته شده‌اند و این نشان می‌دهد که کار خاصی برای حل این معضل صورت نگرفته و باید یک جایی متوجه شویم که نباید یک اشتباه را بارها تکرار کرد و باید راهکاری جدید و مناسب کشف شود. کسانی که به جمع‌آوری افراد معتاد اصرار دارند تا زمانی که به این پرسش پاسخ ندهند که فرد پس از ترک اعتیاد در کمپ‌های اجباری چگونه می‌تواند به خانواده و جامعه برگردد یا در واقع برنامه‌ای برای آن وجود نداشته باشد بهتر است کسی برای ترک اعتیاد اقدام نکند چراکه پس از این کار فرد قربانی سرخورده از گاردی که جامعه نسبت به او دارد دوباره به دام اعتیاد می‌افتد و فقط وقت و سرمایه هدر رفته است.

چندی پیش به یک کمپ ترک اعتیاد رفتم، آنجا با فردی صحبت کردم و از او شماره تلفن خانواده‌اش را گرفتم، با آن‌ها تماسی برقرار کردم و همسرش با ابراز اطلاع از وضعیت او از ما خواست که به هیچ عنوان این فرد را رها نکنیم و در کمپ نگهداری شود. قطعاً چنین امکانی وجود ندارد و باید این افراد بالاخره از کمپ خارج شوند و من در جریان ساخت این مستند به این نتیجه رسیدم که راه درست همین راهی است که امثال خانم سپیده علیزاده می‌رود و باید امثال ایشان برای نجات این افراد تقویت شوند و مستند من هم می‌تواند قدمی در این راه باشد. فرد معتاد در مرحله اول اعتماد به نفس ترک اعتیاد را ندارد و با نجات یک نفر می‌توان به افرادی دیگر انگیزه و آینده‌ای روشن نشان داد. به همین دلیل در سکانسی که قرار است مونا پس از سال‌ها فرزندش را ببیند، خانم علیزاده از پسر او می‌پرسد که می‌دانی چرا من از افراد زیادی خواستم که اینجا باشند و این اتفاق را ببینند؟ دلیلش این بود که آن‌ها متوجه شوند که می‌توانند انتظار اتفاقات خوب در زندگی‌شان داشته و به زندگی عادی برگردند. ما باید در این مدار حرکت کنیم و این می‌تواند مسیر درستی باشد که این مستند از طریق فعالیت‌های خانم علیزاده معرفی می‌کند.

معمولاً آثاری که به این تلخی‌های اجتماعی می‌پردازند به سیاه‌نمایی محکوم می‌شوند. آیا همین رویکرد شما برای کشف راهکار و امیدبخشی باعث شده تا چنین برچسبی به «هیچکس منتظرت نیست» زده نشود؟

در این فیلم هیچ معضلی را کتمان نکرده‌ایم، دوربین ما وارد کانال‌های فاضلاب‌های تهران شده که در آن انسان‌هایی زندگی می‌کنند اما با این حال فیلم ما همانند شخصیت اصلی‌اش امیدوار است. از همان ابتدا می‌دانستم از آنجا که سپیده علیزاده فردی پر انرژی و امیدوار هست، فیلم من هم فیلمی امیدوار خواهد بود. خدا لطف کرد و در نهایت اتفاقاتی رخ داد که فکرش را نمی‌کردیم و امیدبخش بودند. اتفاقاً زمانی که عکس‌هایی از پشت صحنه این فیلم پخش شد خیلی از دوستان ابراز نگرانی کردند که ما هم مشغول سیاه‌نمایی شده‌ایم اما ما به مسیرمان ایمان داشتیم، سکوت کردیم و در جشنواره دیدیم که حتی افرادی که ما را مورد انتقاد قرار داده‌اند، از محصول نهایی رضایت داشتند. فیلم «هیچکس تنها نیست» اثری تلخ است اما سیاه نیست.